

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

دوم آگست 2013

تو کجائی؟؟؟

چشمانم در راه تو خون گریست؛ جویبار خون. با حسرت و درد و تمنا نشستم
و از این تمنا بیهوده دیده ام خیره و بی نور گشت، اما تو بر نگشتی. هر
زمان هیولای خشمناک اندوه بر روح افسرده ام حمله ور میشود و من بی
اختیار فریاد میزنم، تو کجائی؟
دلخون میشود و خویشتن را در دریائی از خون میبینم ... خون ...، هر طرفم
خون

باز با آخرین توانم فریاد میزنم تو کجائی؟

تو کجائی؟ صدایم همچو حباب در سطح دریای خون شناور گشته و ناپدید
میشود خودم را در ژرفای دریا مینگرم و باز با توان بیشتر فریاد میزنم... تو
کجائی؟ تو کجائی؟

سرانجام از دورترین حصص دریای خون صدائی به گوشم میرسد که میگوید:
من در قلب تو هستم. در فضای قلب تو، در سقف قلبت، در فرش قلبت، در
ستونهای احساس آفرین قلبت و در آئینه صاف و صفاگستر قلبت.

به قلبم چنگ میزنم و با تمنا میخواهم ترا ببینم. لیکن باز صدا اوج میگیرد و
میگوید: من در دورترین مکان قلبت جا دارم، در آن نقطه ای که دیگر مرزی

برای عبور هیچ کسی نیست. آن جا که هوای پروازم ربنوده شد، آنجا که دیگر
توان رهائی تو در من نیست.
با اشک شوق و عقده تردید به حقایق بازیافته یکبار دیگر فریاد میزنم ...تو
کجائی؟ تو کجائی؟
ساقه سبز صدایم با همه رسائیش مانند وجود تو ناپدید میشود و دور پرسشهای
بی جواب میپیچد. هنوز باورم نیست؛ تو کجائی؟

(ناهدید "غزل" غنی زاده - کابل، 1357)